

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۲۴، یعقوب ۳: ۱-۱۲

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۲۴، یعقوب ۳: ۱-۱۲ است.

حالا آماده‌ایم تا به بخش بعدی یعقوب، یعنی یعقوب ۳: ۱ تا ۴: ۱۲، برویم.

طبق رسم خودمان، با بررسی آیات ۳: ۱ تا ۴: ۱۲ شروع می‌کنیم، که در آنها استدلال‌ها و نصایحی در مورد مبارزه با امیال متخاصم داریم. البته متوجه خواهید شد که بخش‌هایی که در اینجا با آنها سروکار داریم، به نوبه خود، منعکس کننده تجزیه و تحلیل کتاب از بررسی کتاب ما هستند. حال، این متن، ۳: ۱ تا ۴: ۱۲، که به نظر من کاملاً واضح است، و این اجماع محققان نیز خواهد بود، به وضوح یک واحد است.

اگرچه، اینکه این واحد چگونه ساختار یافته است، اینکه جیمز چگونه این واحد را شکل داده یا چارچوب‌بندی کرده است، کمی دشوار است که در ظاهر تشخیص داده شود. شما باید آن را با دقت و حساسیت زیادی بخوانید. با این حال، یک چیز را می‌دانیم که در چنین موردی بهتر است با مشاهدات واضح‌تر شروع کنیم و سپس از آنجا ادامه دهیم.

بنابراین، یک مشاهده واضح‌تر این است که به نظر می‌رسد ما در این متن چهار بخش داریم. البته از باب ۳: ۱ تا باب ۱۲ به گفتار ناشایست می‌پردازند. از باب ۴: ۱ تا باب ۳: ۱۳، باید بگوییم تا باب ۱۸ به حکمت زمینی در مقابل حکمت آسمانی می‌پردازند.

سپس، در آیات ۱ تا ۱۰ از باب ۴، با موضوع تمایلات سرکش مواجه می‌شویم که منجر به دعوت به تسلیم در برابر خدا و توبه می‌شود. و در آیات ۱۱ تا ۱۲ از باب ۴، با گفتار سرکش مواجه می‌شویم. بنابراین، در آیات ۱ تا ۱۲ از باب ۳، با گفتار سرکش

تا ۱۸، حکمت آسمانی در مقابل حکمت زمینی. ۴: ۱ تا ۱۰، امیال سرکش. و ۴: ۱۱ تا ۱۲، او دوباره به ۳: ۱۳. گفتار سرکش برمی‌گردد.

اگرچه در آیات ۱ تا ۱۲ از باب ۳، او به گفتار لجام‌گسیخته در قالب چیزی که آن را زبان لجام‌گسیخته می‌نامد، می‌پردازد. در حالی که در آیات ۱۱ تا ۱۲ از گفتار لجام‌گسیخته به عنوان گفتار شیرانه و مواردی از این دست یاد می‌کند. حال، این اولین نکته‌ای است که می‌توانیم به آن اشاره کنیم.

این واضح‌تر است. با این حال، مشاهده دوم، همانطور که کمی عمیق‌تر می‌شویم، این است که بخش‌های ۱، ۴، یعنی ۳: ۱ تا ۴: ۱، ۴: ۱۰ و ۴: ۱۱ تا ۱۲، به موقعیت‌های خاص، اعمال خاص می‌پردازند. زبان ۳، جنگ‌ها و دعوای درون جامعه، و این نوع چیزها.

در حالی که آیات ۱۳ تا ۱۸ از باب ۳ در واقع به مسائل مربوط به شخصیت اساسی می‌پردازد، که نشان می‌دهد آیات ۱۳ تا ۱۸ ممکن است کلی‌تر باشند. این آیات به شخصیت کلی، چه خوب و چه بد، چه شرور و چه درستکار، مربوط می‌شوند. این به بیان، بیان خاص، در موقعیت‌ها یا حوزه‌های خاص زندگی مربوط می‌شود.

از نظر گفتار، در آیات ۱:۳ تا ۱۲، ۱۱:۴ تا ۱۲، و از نظر جنگ‌ها و نزاع‌ها بین اعضای جامعه در آیات ۴، ۱ تا ۱۰ همچنین توجه داریم که در آیات ۱۳:۳ تا ۱۸، و این سومین مشاهده است، یعقوب دوباره مسئله ۱۰. حکمت را مطرح می‌کند و بین حکمت حقیقی و حکمت کاذب، بین حکمتی که از بالا است و حکمتی که از پایین می‌آید، تضاد ایجاد می‌کند، که ممکن است به توصیفات متضاد در آیات ۱:۳ تا ۱۲، ۱:۴ تا ۱۰، و ۱۱:۴ تا مربوط باشد، جایی که او راه غلط، راه شیطانی و راه نادرست را در مقابل راه درست قرار می‌دهد، و دوباره ۱۲ اشاره می‌کند که حکمت زمینی، که طبق آیات ۱۳:۳ تا ۱۸ در هر عمل زشتی، از جمله جاه‌طلبی خودخواهانه و حسادت، نتیجه می‌شود، ممکن است در آیات ۱:۳ تا ۱۲، از نظر گفتار نافرمان، زبان ناپسند، از نظر امیال نافرمان، جنگ‌ها و نزاع‌ها و دوباره از نظر گفتار ناشایست، گفتار بد، ۱۱:۴ تا ۱۲. در حالی که حکمت آسمانی که در ۱۳:۳ تا ۱۸ بیان شده است و طبق آن متن، به زندگی خوب، اعمال نیک، به ویژه فروتنی و فروتنی منجر می‌شود، ممکن است در ۴:۵ تا ۱۰، تسلیم در برابر خدا و توبه به سوی خدا، که در آن به ویژه بر مسئله فروتنی تأکید می‌کند، بیان شود.

اگر در واقع چنین باشد، در آیات ۱۳ تا ۱۸:۳، حکمت زمینی و حکمت آسمانی ممکن است علت انواع رفتارهای خاصی باشند که او یا به صورت منفی به عنوان چیزی که نباید انجام شود، در مورد گفتار نافرمان امیال نافرمان و باز هم گفتار نافرمان، ارائه می‌دهد، یا در مورد حکمت آسمانی که علت تسلیم در برابر خدا و توبه به درگاه خدا در فصل ۴، آیات ۵ تا ۱۰ است. بنابراین، به عبارت دیگر، ممکن است در مرکز این متن ۱۳ تا ۱۸:۳ باشد، که در آن حکمت زمینی در مقابل حکمت آسمانی ارائه می‌شود. دو نوع حکمت موجود در آیات ۱۳ تا ۱۸:۳، در مورد حکمت زمینی، علت گفتار نافرمان، امیال نافرمان، گفتار نافرمان، و در مورد حکمت آسمانی، علت کل این امر تسلیم در برابر خدا و توبه را تشکیل می‌دهند.

بنابراین، این می‌تواند هم نتیجه‌ی جزئی‌سازی، به قول من، تجلی، و هم نتیجه‌ی حکمت آسمانی باشد حداقل این یک احتمال است. حال، اگر در واقع، چنین باشد، یا تا جایی که ممکن است در مورد روابط ساختاری چنین باشد، در اینجا نوعی پرسش، نوعی ساختار حل مسئله خواهیم داشت.

اساساً، طبق این متن، مشکل، حکمت زمینی و آنچه از آن سرچشمه می‌گیرد، است. راه حل مشکل، حکمت آسمانی و آنچه از آن سرچشمه می‌گیرد، است. ما همچنین علیت-استدلال را با تعمیم-جزئی‌سازی و تضاد خواهیم داشت.

منظور ما این است که او با یک معلول خاص، یعنی گفتار ناهنجار، شروع می‌کند و سپس به علت کلی، یعنی خرد زمینی، می‌پردازد. به عبارت دیگر، گفتار ناهنجار معلول خرد زمینی است. اما خرد زمینی که او درباره آن صحبت می‌کند، با اصطلاحاتی گسترده‌تر و کلی‌تر از صرفاً گفتار توصیف می‌شود.

به همین دلیل است که شما نه تنها حرکت از معلول به علت، بلکه حرکت از خاص به عام را نیز دارید. گفتار نافرمان، همانطور که در آیات ۱ تا ۱۰ باب ۳ توضیح داده شده است، معلول خاصی از علت کلی حکمت زمینی است که سپس منجر به اثر خاص خواسته‌های سرکش و گفتار نافرمان در مطالبی می‌شود که در آیات ۱ تا ۱۰ باب ۴ آمده است. حال، حکمت زمینی در آیات ۱۴ تا ۱۶ باب ۳، البته، در مقابل حکمت آسمانی قرار می‌گیرد که علت کلی برای اثر خاص تسلیم در برابر خدا و توبه به سوی خدا در آیات ۵ تا ۱۰ باب ۴ است. حال، با تحلیل دقیق شروع می‌کنیم، که باز هم خواهید دید که منعکس کننده تفکیکی است که در بررسی بخش‌ها شناسایی کردیم. بنابراین، در واقع واحدهای اصلی و زیر واحدهای ما از بررسی بخش‌ها، چارچوبی برای تحلیل دقیق ما، یعنی طرح کلی متن، فراهم می‌کنند.

بنابراین، ما با اولین بخش اصلی اینجا، یعنی سخنان ناشایست در مورد زبان عروس در آیات ۱ تا ۱۲ از باب ۳ شروع می‌کنیم. بیایید به آن نگاهی بیندازیم. برادران من، نگذارید بسیاری از شما معلم شوید، زیرا می‌دانید که ما

که معلم هستیم، با سخت‌گیری بیشتری داوری خواهیم شد. زیرا همه ما اشتباهات زیادی مرتکب می‌شویم، و اگر کسی در آنچه می‌گوید اشتباه نکند، او مرد کاملی است و می‌تواند تمام بدن را نیز مهار کند.

اگر لگام به دهان اسبان بزنیم تا از ما اطاعت کنند، تمام بدنشان را هدایت می‌کنیم. به کشتی‌ها نیز بنگرید، اگرچه بسیار بزرگ هستند و بادهای شدید آنها را به حرکت درمی‌آورد، اما با سکان بسیار کوچکی به هر سو که اراده ناخدا باشد، هدایت می‌شوند. بنابراین، زبان عضوی کوچک است و به چیزهای بزرگ می‌بالد.

چه جنگل بزرگی که با آتشی کوچک شعله‌ور می‌شود. و زبان، خود آتش است. زبان، دنیایی ناراست در میان اعضای ماست که تمام بدن را آلوده می‌کند، چرخه طبیعت را به آتش می‌کشد و جهنم آن را شعله‌ور می‌سازد.

زیرا هر نوع حیوان و پرنده، خزنده و موجود دریایی را می‌توان رام کرد و انسان نیز رام کرده است، اما هیچ انسانی نمی‌تواند زبان را رام کند، زبانی که شری سرکش و پر از زهر کشنده است. با آن، خداوند و پدر را ستایش می‌کنیم و با آن، انسان‌هایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، نفرین می‌کنیم. از یک دهان، هم برکت و هم نفرین بیرون می‌آید.

برادران من، نباید چنین باشد. آیا چشمه از یک دهانه، آب شیرین و آب شور جاری می‌شود؟ آیا درخت انجیر، برادران من، می‌تواند زیتون یا انجیر انگور بدهد؟ آب شور دیگر نمی‌تواند آب شیرین بدهد. حال، وقتی به کل آیات ۱:۳ تا ۱۲ نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اینجا بین آیات ۱:۳ الف و ۱:۳ ب، یک گسست بزرگ وجود دارد. او با نصیحت شروع می‌کند و این تنها نصیحتی است که در کل آیات ۱:۳ تا ۱۲ داریم.

او با این نصیحت شروع می‌کند که یک نصیحت منفی است. نگذارید بسیاری از شما معلم شوید، که در واقع شامل هر دو عدد می‌شود؛ نگذارید بسیاری از شما معلم شوید، و به طور ضمنی، شاید او نحوه تصمیم‌گیری عجولانه برای معلم شدن را در ذهن داشته است. اینها مشاهدات یا دسته‌بندی‌های منطقی هستند.

نگذارید تعداد زیادی، و سپس به شیوه‌ای عجولانه معلم شوند. حال، در اینجا می‌خواهم اشاره کنم، و این واقعاً شامل پیشینه تاریخی می‌شود، که مقام معلم و آموزگار در یهودیت و مسیحیت امر مهمی بود. مقام معلم و آموزگار در یهودیت و مسیحیت اولیه، به ویژه مسیحیت یهودی، که یعقوب به خوبی با آن آشنا بود، از احترام بسیار بالایی برخوردار بود، در واقع، بسیار مورد احترام.

این ممکن است بسیاری را به دنبال مقام و منصب سوق داده باشد، و بنابراین، یعقوب هشدار می‌دهد. نگذارید بسیاری از شما معلم شوید. حال، در تاریخ تفسیر، بسیاری از مفسران اعلام کرده‌اند که این نصیحت شامل انگیزه است. مثلاً، اساساً، آنها معتقدند که یعقوب می‌گوید که نباید این مقام یا منصب را صرفاً به دلیل اعتبار شخصی و پیروانی که به همراه دارد، پذیرفت.

این انگیزه‌ی مناسبی نیست. با این حال، واقعیت این است که در آیات ۲ تا ۱۲ چیزی وجود ندارد که نشان دهد موضوع انگیزه مد نظر بوده است. آنها این را بیشتر از شهادت کتاب مقدس و پیشینه‌ی تاریخی می‌گیرند، اما در صورت یکسان بودن سایر شرایط، شواهد موجود در متن برای تفسیر از اهمیت بیشتری برخوردار است.

و در آیات ۲ تا ۱۲ هیچ چیزی وجود ندارد که نشان دهد موضوع انگیزه در اینجا مطرح است. بلکه، این موضوع با شواهد موجود در آیات ۱:۳ تا ۱۲ و به ویژه ۱:۳ ب تا ۲، همانطور که در ادامه خواهیم دید، نشان داده شده است. با این حال، با توجه به این موضوع، آیات ۱۳ تا ۱۸ ممکن است نشان دهد که این موضوع ممکن است به صورت ثانویه مطرح باشد.

باز هم، همانطور که ساختار را درک می‌کنیم، آنچه او در آیات ۱ تا ۱۲ از باب ۳ می‌گوید، در نتیجه‌ی آنچه او در باب حکمت از بالا و حکمت از پایین در آیات ۱۳ تا ۱۸ می‌گوید، ناشی می‌شود. بیایید آنچه را که در اینجا داریم به خودمان یادآوری کنیم. چه کسی در میان شما خردمند و فهمیده است؟ بگذارید با زندگی نیکوی خود، اعمال خود را در حلم حکمت نشان دهد.

اما اگر در دلتان حسادت تلخ و نه به ویژه جاه‌طلبی خودخواهانه دارید، فخر نفروشید و با حقیقت دروغ نگویند. زیرا، همانطور که در آیه ۱۶ ادامه می‌دهد، هر جا که حسادت و جاه‌طلبی خودخواهانه وجود داشته باشد، در هر عمل زشتی بی‌نظمی وجود خواهد داشت. با این اوصاف، این پیشنهاد که جاه‌طلبی خودخواهانه انگیزه‌ای، انگیزه‌ای نادرست، برای ورود به دفتر تدریس است، ممکن است در اینجا با یک زمینه دورتر مطرح شود، و بنابراین این تصور که بخشی از آنچه در این نصیحت وجود دارد که بسیاری نباید معلم شوند توجیهی دارد و ممکن است وجود داشته باشد، اما من فکر می‌کنم به صورت ثانویه، نه اصلی.

حالا، البته، در مورد زمینه، کاملاً واضح است که دو چیز در کار تدریس دخیل هستند. رسماً، شامل استفاده از زبان می‌شود. معلمان باید از کلمات استفاده کنند.

آنها باید صحبت کنند. این همان چیزی است که تدریس، یعنی صحبت کردن، معنا می‌دهد. و از نظر مادی، مستلزم خرد است.

به ویژه در دنیای باستان، تعلیم به معنای بخشیدن و انتقال حکمت بود، نه فقط به صورت انتقال کلامی و از طریق طریق، بلکه به صورت تجسمی. بنابراین، تصادفی نیست که شما در اینجا این نصیحت را در مورد معلمان در متنی دارید که به بحث در مورد استفاده از زبان می‌پردازد و در آیات ۱۳ تا ۱۶ از باب ۳ به بحث در مورد حکمت می‌پردازد. حال، بیایید توجه کنیم که او چگونه این نصیحت را اثبات می‌کند.

دلیل اینکه می‌گویم بسیاری از شما نباید معلم شوید، در آیات ۱: ۳ تا ۱۲ آمده است. او استدلال خود را در ب آغاز می‌کند، زیرا می‌دانید که ما معلمان با سخت‌گیری بیشتری داوری خواهیم شد. پس داوری ۱: ۳ سخت‌گیرانه‌تر.

این را ترجمه می‌کند، اما ما با سخت‌گیری بیشتری قضاوت خواهیم RSV این دلیل اصلی است. حال، اگرچه شد، اما واقعاً منظور او این نیست. این شیوه‌ی خواندن یونانی نیست.

این موضوع قضاوت سختگیرانه‌تر نیست، گوی معلمان به دلیل معلم بودنشان، با مجموعه‌ای متفاوت و خوانده می‌شود. کریما، قضاوت meizon، بالاتر از استانداردها قضاوت می‌شوند. بلکه، به زبان یونانی بزرگتر، قضاوت بزرگتر. یعنی کسانی که معلم هستند با احتمال قضاوت بزرگتری روبرو هستند.

و این واقعاً شامل دو چیز است. این قضاوت بزرگتر در اینجا شامل دو چیز است. اول، پذیرش قضاوت بیشتر.

ما در برابر قضاوت یا محکومیت آسیب‌پذیرتر خواهیم بود. آنها در موقعیتی هستند که می‌توانند راحت‌تر متحمل گناه جدی شوند، زیرا حرفه آنها مستلزم استفاده ضروری از زبان است، که او در ادامه بیان خواهد کرد، که ابزاری بسیار خطرناک از نظر اخلاقی است. اما این قضاوت بزرگتر، شامل میزان قضاوت نیز می‌شود، که در برابر محکومیت شدیدتر و مجازات شدیدتری نسبت به دیگران آسیب‌پذیر است.

حال، این مفهوم مجازات شدیدتر، محکومیت بیشتر، مجازات شدیدتر، واضح است که او در مورد داوری آخرالزمانی و غیره صحبت می‌کند، ممکن است در گوش بسیاری از مسیحیان عجیب به نظر برسد، زیرا بسیاری از مسیحیان درک بسیار ساده‌ای از پاداش و داوری ابدی دارند. یا بهشت، که برای همه، اگر وارد آن

شوید، به معنای سعادت شدید، پاداش در نهایت است، یا جهنم، و حتی اگر به جهنم فرستاده شوید، به سختی، رنج شدید، رنج در نهایت است. اما عهد جدید در واقع کاملاً واضح است که درجاتی از پاداش و مجازات وجود دارد.

فقط برای اینکه انجیل متی را مثال بزنیم، عبارتی که عیسی در متی به عنوان نمونه بیان می‌کند، به یاد دارید که در متی فصل ۵، آیات ۱۹ و بعد از آن آمده است، هر که یکی از کوچکترین این احکام را نادیده بگیرد و به مردم تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان کوچکترین نامیده خواهد شد. اما کسی که آنها را انجام دهد و تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان بزرگ نامیده خواهد شد. و دوباره، در متی فصل ۱۸، آیه ۵، در واقع آیه ۴، هر که خود را مانند این کودک فروتن کند، در پادشاهی آسمان بزرگترین است.

و دوباره، در فصل ۲۰، آیه ۲۶، هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید بنده شما باشد، و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید برده شما باشد، و غیره. اما در واقع، حتی با بازگشت به آیه ۲۵ می‌دانید که حاکمان غیریهودیان بر آنها سروری می‌کنند، و بزرگانشان بر آنها اقتدار دارند. در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید بنده شما باشد. هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید برده شما باشد.

بنابراین، شما تعدادی عبارت در انجیل متی دارید، اما این فقط یک مثال است، شما واقعاً در سراسر عهد جدید، در مورد درجات پاداش دارید. به عبارت دیگر، در مورد افرادی که وارد پادشاهی می‌شوند یا خواهند شد، اما برخی در پادشاهی بزرگتر و برخی در پادشاهی کوچکتر خواهند بود. اما شما همچنین درجات مجازات دارید.

در متی فصل ۱۱، عیسی در آیه ۲۲ اعلام کرد: «به شما می‌گویم که در روز داوری، تحمل رنج برای صورت و صیدون آسان‌تر از شما خواهد بود. و تو، ای کفرناحوم، به آسمان‌ها سرافراز خواهی شد و به هادس سقوط خواهی کرد.» زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم انجام می‌شد، تا به امروز باقی می‌ماند.

اما به شما می‌گویم که در روز داوری، تحمل آن برای سرزمین سدوم آسان‌تر خواهد بود تا برای شما. به طوری که حتی کسانی که در پایان داوری، محکومیت را تجربه می‌کنند، برای کسانی که در پایان محکومیت را تجربه می‌کنند، درجاتی از تحمل وجود خواهد داشت. درجاتی از تحمل.

برخی داوری بیشتر یا شدیدتری را تجربه خواهند کرد، داوری شدیدتری نسبت به دیگران. حال نکته‌ی اصلی در این متن این است که معلمان بیشتر از دیگران در روز داوری گناهکار شناخته خواهند شد. و معلمانی که در روز داوری گناهکار شناخته می‌شوند، احتمالاً مجازات سخت‌تری نسبت به سایر گناهکارانی که معلم نیستند، دریافت خواهند کرد.

با این حال، باید توجه داشت که نویسندگان خود را در زمره معلمان قرار می‌دهند، زیرا شما می‌دانید که ما که تدریس می‌کنیم، باز هم اهمیت صرف فعل، اول شخص جمع، نه شما که تدریس می‌کنید یا آنها که تدریس می‌کنند، اما می‌دانید که ما که تدریس می‌کنیم با سخت‌گیری بیشتری قضاوت خواهیم شد. این واقعاً به تعدیل این جمله نسبتاً سختگیرانه کمک می‌کند.

از یک طرف نشان می‌دهد که نصیحت او، مقام یا وظیفه معلمی را مستثنی نمی‌کند. او نمی‌گوید که نمی‌خواهد این‌طور برداشت شود که می‌گوید هیچ‌کس معلم نشود یا هیچ‌کس به دنبال معلم شدن نباشد. همچنین نشان می‌دهد که همه معلمان محکوم نخواهند شد.

احتمالاً، اگر یعقوب می‌دانست که این کار محکومیت را تضمین می‌کند، وارد دفتر تعلیم نمی‌شد. همچنین نشان می‌دهد که یعقوب خود را بالغ یا کامل می‌داند. همانطور که در آیه دوم می‌گوید، زیرا همه ما اشتباهات زیادی مرتکب می‌شویم و اگر کسی در آنچه می‌گوید اشتباه نکند، او مردی کامل است که می‌تواند تمام بدن را نیز مهار کند.

این به طور ضمنی نشان می‌دهد که یعقوب خود را بالغ یا کامل می‌داند. به عبارت دیگر، او معیارهایی را که خودش برای ورود به مقام معلمی تعیین می‌کند، یعنی بلوغ، برآورده کرده است. مردی کامل که قادر است تمام بدن خود را نیز مهار کند.

این یعنی چنین کمال و کنترلی امکان‌پذیر است. حال، در اینجا می‌خواهم به اهمیت و سنگینی این هشدار برای اکثر، برای همه، مطمئناً برای من، و برای اکثر شما که این ویدیو را تماشا خواهید کرد، اشاره کنم. فکر می‌کنم بسیاری از شما، اگر نگوییم اکثر شما، که این ویدیو را تماشا می‌کنید، در خدمت تمام وقت مسیحی هستید.

شاید بیشتر شما یا بسیاری از شما کشیش هستید. فقط می‌خواهم به شما یادآوری کنم که این موضوع در مورد شما صدق می‌کند، زیرا آشکارا طبق عهد جدید، در قلب کار کشیشی، تعلیم قرار دارد. من بر این عقیده هستم، که نظر اکثر، البته نه همه، این است که وقتی پولس در مورد عطیه خدمت در کلیسا در افسسیان فصل ۴ صحبت می‌کند، و من آن قسمت را با شما به یاد می‌آورم، مطمئنم که شما کاملاً با ۴:۱۱ و آیات بعدی آشنا هستید، و عطیه‌های او این بود که برخی باید رسول، برخی پیامبر، برخی مبشر، برخی کشیش و معلم باشند تا مقدسین را تجهیز کنند که کشیش و معلم به هم تعلق دارند.

پیشنهاد شده RSV بنابراین، و این روشی است که شما، این روشی است که، این در واقع با نقطه گذاری است، که به نظر من مناسب است. رسولان، پیامبران، مبشران، کشیشان و معلمان. نه کشیشان و معلمان به عنوان وظایف جداگانه، بلکه در واقع کشیشان و معلمانی که در کنار هم قرار می‌گیرند، که در قلب کار کشیشی، آموزش است.

اما در واقع، این نوع آموزش در مورد همه اشکال خدمت، از جمله مشاوره یا موارد مشابه، صادق است. همه خدمت‌ها شامل یا وابسته به استفاده از گفتار هستند. ضمناً، اجازه دهید در اینجا نیز اشاره کنم که فکر می‌کنم این نه تنها شامل گفتار شفاهی، بلکه گفتار شفاهی نیز می‌شود.

البته، به طور فزاینده‌ای، آموزش به صورت الکترونیکی از طریق تایپ کلمات روی رایانه که از طریق وب جهانی و غیره به بیرون ارسال می‌شوند، انجام می‌شود. بنابراین، گفتار نباید صرفاً به ارتباط شفاهی محدود شود. این واقعاً به ارتباط کلامی مربوط می‌شود، واقعاً به ارتباط کلامی، به معنای وسیع‌تر کلمه، چه کتبی و چه شفاهی، مربوط می‌شود.

بنابراین، کاربرد اینجا ممکن است گسترده‌تر از آن چیزی باشد که در ابتدا فکر می‌کنید. حالا او جلوتر می‌رود و به اثبات بیشتر این موضوع می‌پردازد. آیات ۲ تا ۱۲ هم آیه ۱ ب را اثبات می‌کند، این ادعا که ما که معلم هستیم با سخت‌گیری بیشتری دآوری خواهیم شد، و هم این نصیحت را تأیید می‌کند که بسیاری از شما معلم نشوید.

بنابراین، اثبات بیشتر آیه ۲، دلیل این دآوری بزرگتر، و بنابراین دلیل بیشتر اینکه چرا بسیاری نباید معلم شوند، در ۳:۲ یافت می‌شود. حال، ما در اینجا در ۳:۲ عنصری از تعمیم داریم. او قبلاً در مورد معلمان صحبت می‌کرد، اما اکنون در مورد همه ما صحبت می‌کند. به دامنه شمول توجه کنید. زیرا همه ما اشتباهات زیادی مرتکب می‌شویم، و اگر کسی در آنچه می‌گوید اشتباه نکند، او مردی کامل است که قادر است تمام بدن را نیز مهار کند.

بنابراین، از آیه ۲، او دیگر فقط درباره معلمان صحبت نمی‌کند. اگرچه معلمان هنوز در نهایت مد نظر هستند و ما باید آیات ۲ تا ۱۲ را در پرتو آیات ۱ تا ۳ تفسیر کنیم. با این وجود، آنچه او در آیات ۲ تا ۱۲ می‌گوید محدود به معلمان نیست، بلکه باید در چارچوب دغدغه کلی یعقوب برای معلمان درک شود. از یک سو، این گفته محدود به معلمان نیست، اما از سوی دیگر، باید در چارچوب دغدغه کلی یعقوب برای معلمان درک شود.

حالا در واقع، در آیه ۲، ما یک جزئیات داریم. او با یک ادعای کلی شروع می‌کند، ادعای آسیب‌پذیری عمومی. در برابر اشتباهات. همه ما اشتباهات زیادی مرتکب می‌شویم.

و سپس او به استعداد خاص برای اشتباه کردن با زبان می‌پردازد. فقط فرد بالغ یا کامل با زبان اشتباه نمی‌کند و می‌تواند تمام بدن را مهار کند. حال، وقتی او می‌گوید همه ما اشتباهات زیادی مرتکب می‌شویم، در واقع می‌توان این را به معنای واقعی کلمه‌تر ترجمه کرد: همه ما لغزش می‌خوریم.

است. همه ما از بسیاری جهات لغزش می‌خوریم. در واقع، همین کلمه یونانی در آیه 2:10 ptaiو کلمه در یک ، ptaiو، استفاده شده است. زیرا هر که تمام شریعت را حفظ کند اما کوتاهی کند یا لغزش بخورد مورد، مقصر همه آن است.

خب، پس لغزش، که همانطور که گفتیم در یعقوب ۲:۱۰ و دیگر متون عهد جدید به کار رفته است، به معنای کوتاهی در انجام اراده و انتظارات خدا است. در واقع مسئله اشتباه کردن نیست. کوتاهی در انجام اراده و انتظارات خدا واقعاً یک گناه است، چه تخلف بزرگ و چه تخلف کوچک.

می‌گوید که همه ما اشتباهات RSV و بعد، البته، او می‌گوید، زیرا همه ما لغزش می‌خوریم. و بعد، البته، ترجمه است. ptaiو زیادی مرتکب می‌شویم. همه ما لغزش می‌خوریم، اما کلمه یونانی اینجا.

این حالت مفعولی قیدی است. همه ما زیاد لغزش داریم. با این حال، این واقعاً به حوزه‌ها یا انواع لغزش مربوط می‌شود.

همه ما در زمینه‌های مختلف زندگی در برابر اراده کامل خدا کوتاهی می‌کنیم. حال، دوباره به تغییر لحن توجه کنید. یعقوب همچنان از ضمیر اول شخص جمع استفاده می‌کند.

همه ما زیاد لغزش می‌کنیم. این واقعاً منجر به فروتنی و احتیاط در برابر فخر فروشی می‌شود. در اینجا، او پیش‌بینی می‌کند که در آیات ۱۳ تا ۱۸ از باب ۳ چه خواهد گفت.

هر که در میان شما حکیم باشد، در جایگاه ما در میان شما حکیم باشد، با زندگی نیک خود، اعمال خود را با فروتنی حکمت نشان دهد. اما اگر در دل خود حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه دارید، فخر نفروشید و به حقیقت دروغ نگوئید. و بعداً او در اینجا خواهد گفت، و البته بعداً نیز بار دیگر مفهوم فخر و مانند آن را مطرح خواهد کرد.

حال، در واقع، او این کار را در 4:16 انجام خواهد داد. همانطور که هست، شما به تکبر خود می‌بالید. همه در آنجا استفاده شده teleos این گونه فخر فروشی‌ها شر است. بلوغ یا کمال، آیه ۲ب، و اینکه واقعاً کلمه است، یکی از کلمات مورد علاقه پولس.

اگر کسی لغزش کند، و اگر کسی در آنچه می‌گوید لغزش نکند، او انسان کاملی است. بلوغ یا کمال مستلزم شناخت ضعف اخلاقی انسان و سپردن خود به رحمت و کمک خداوند به طور مداوم است. ۴.۶، اما خداوند فیض بیشتری می‌دهد.

بنابراین، می‌گوید که خدا با متکبران مخالفت می‌کند، اما به فروتنان فیض می‌بخشد. و ۴:۱۰، خود را در برابر خداوند فروتن کنید، و او شما را سرفراز خواهد کرد. حال، من واقعاً فکر می‌کنم وقتی او در آیه ۳:۲ می‌گوید که همه ما اغلب لغزش می‌خوریم، با توجه به آیه ۳:۱ تا حدودی اغراق‌آمیز است. چیزی که به نظر می‌رسد او می‌گوید زیرا در غیر این صورت، هیچ‌کس هرگز معلم نمی‌شود، در واقع چیزی که او در اینجا، به نظر من، در آیه ۳:۲ می‌گوید این است که همه ما مستعد لغزش هستیم؛ ما از بسیاری جهات مستعد لغزش هستیم.

اما سپس او جلوتر می‌رود و جزئیات را شرح می‌دهد، او در مورد یک حوزه خاص صحبت می‌کند. و اگر کسی در آنچه می‌گوید لغزش نکند، او یک انسان کامل است که قادر است تمام بدن را نیز مهار کند. اکنون، او به صحبت در مورد یک حوزه از زندگی می‌پردازد، حوزه‌ای از زندگی که برای معلمان از همه مهم‌تر است، یعنی زبان.

همچنین، کوتاهی در حوزه زبان، مشکل‌سازتر از کوتاهی در حوزه‌های مختلف دیگر است، زیرا هم آنچه پشت کوتاهی در زبان است و هم آنچه به آن منجر می‌شود، مشکل‌ساز است. این را بر اساس آنچه یعقوب می‌خواهد بگوید، بیان کنید. حال، نکات اصلی که او می‌خواهد در اینجا، به ویژه در آیات ۶ تا ۱۲، مطرح کند اینها هستند.

او در مورد زبان با این نکته شروع می‌کند که زبان دشوارترین بُعد زندگی برای کنترل است. ما این را داریم، به خصوص در آیات ۶ تا ۱۲، که دشوارترین بُعد زندگی برای کنترل است. اگر کسی بتواند زبان را کنترل کند، بقیه، به طور نسبی، مثل آب خوردن است.

خب، این، بنابراین، همانطور که گفتم، ما با دشواری کنترل زبان مواجه هستیم، و اینکه واقعاً به دشواری و اهمیت آن مربوط می‌شود، به شر زبان و موارد مشابه مرتبط است. نکته دومی که او می‌خواهد اینجا مطرح کند این است که زبان برای کل زندگی تعیین‌کننده است. تا حد زیادی، زبان کل زندگی اخلاقی فرد را بیان و تعیین می‌کند.

زبان، کل زندگی اخلاقی فرد، کل رفتار او را بیان و تعیین می‌کند. کنترل زبان به ما اجازه می‌دهد تا کل وجود خود را کنترل کنیم. حال، او این را در آیات ۳ و ۴ اثبات می‌کند. اگر لگام‌هایی را در دهان اسب‌ها بگذاریم تا از ما اطاعت کنند، تمام بدن آنها را هدایت می‌کنیم.

به کشتی‌ها نیز بنگرید، اگرچه بسیار بزرگند و بادهای سخت آنها را می‌رانند، اما با سکان بسیار کوچکی به هر سو که اراده ناخدا حکم کند، هدایت می‌شوند. زبان نیز عضوی کوچک است و به چیزهای بزرگ می‌بالد. چه آتش بزرگی از آن شعله‌ور می‌شود، چه جنگل بزرگی از آتشی کوچک شعله‌ور می‌گردد.

تجربه اسب‌ها و کشتی‌ها به ما نشان می‌دهد که با کنترل زبان، می‌توانیم کل زندگی اخلاقی خود و هر بُعد از رفتارمان را کنترل کنیم. بنابراین او در اینجا درباره دشواری کنترل زبان صحبت می‌کند، اما در این آیات نیز درباره اهمیت کنترل زبان صحبت می‌کند. حال، این کنترل ضروری زبان، کمال را می‌طلبد و کمال را نشان می‌دهد.

این سومین نکته‌ای است که او مطرح می‌کند. این کنترل ضروری زبان، کمال را می‌طلبد و کمال را نشان می‌دهد. تنها فرد کامل، یعنی کسی که زندگی‌اش حول محور آن می‌چرخد، با آنچه در بخش‌های قبلی در مورد آن صحبت کردیم، حول اعتماد کامل به خیر مطلق خدا می‌چرخد.

ما در مورد معنای کمال در رساله یعقوب صحبت کردیم، جایی که او برای اولین بار آن را در ۱:۴ معرفی می‌کند، که شما کامل و بی‌نقص باشید و هیچ کمبودی نداشته باشید. فقط کسی که به آن معنا کامل باشد، به معنایی که یعقوب در ۱:۴ توصیف می‌کند، کسی که زندگی‌اش پاک و بی‌آلایش است، بدون هیچ آلاشی، با اعتماد کامل به نیکی کامل خدا، زندگی‌ای که در اعتماد کامل سپری می‌شود، که البته ایمان به نیکی کامل خداست. کنترل زبان مستلزم آن نوع کمال است و آن نوع کمال را نشان می‌دهد.

فقط فرد کامل قادر به کنترل زبان خود است. در این مورد، البته، کمال ضروری است، کامل بودن، مستلزم داشتن تمام آنچه برای انجام آنچه در این موقعیت، در موقعیت کنترل زبان، لازم است، است. در اینجا، فرد کامل دارای شخصیت معنوی توسعه‌یافته‌ای است که به آن شخص اجازه می‌دهد بر هر زمینه‌ای از زندگی خود کنترل داشته باشد.

باز هم، ۱: ۴، تا کامل و بی‌نقص باشید و هیچ کمبودی نداشته باشید. این شخص تحت تأثیر هیچ انگیزه یا میل ناپاک قرار نمی‌گیرد، بلکه قادر است تمام انگیزه‌ها و امیال خود را تحت کنترل درآورد تا کاملاً مطیع اراده خدا باشد. بنابراین، در واقع، دو بُعد از کمال به عنوان یک انسجام جامع در این متن گرد هم آمده‌اند، عاری از هرگونه اختلاط، اما همچنین دارای تمام آنچه در یک موقعیت لازم است.

کفایت جامع. حال، شما در واقع دو نصیحت ضمنی در آنچه او در آیه ۲ می‌گوید، در بخش اخباری، دارید. گاهی اوقات، شما نصیحت ضمنی در بخش اخباری دارید.

اول اینکه فقط به افراد کامل، کسانی که قادر به کنترل زبان هستند، اجازه دهیم معلم شوند و تنها پس از اطمینان از توانایی کنترل زبان، به آنها اجازه دهیم این کار را انجام دهند. اینکه آنها زبان را کنترل می‌کنند و مطمئن باشند که می‌توانند زبان را کنترل کنند. و نصیحت دوم این است که به دنبال کمال باشید، این نوع کمال یا این نوع بلوغ.

حال، او در آیات ۳ تا ۱۲ با استدلال خاص‌تری پیش می‌رود. ما در مورد استدلال آیه ۲ صحبت کردیم. حال، او در واقع جزئیات را شرح می‌دهد، او در آیات ۳ تا ۱۲، آیه ۲، استدلال می‌کند، اما در این فرآیند، ادعاهایی را، که در آیات ۳ تا ۲ مطرح کرده است، نیز بسط می‌دهد یا به تفصیل بیان می‌کند. او در اینجا، در آیات ۳ تا ۵ با اهمیت فراوان زبان شروع می‌کند. توجه داشته باشید که او از تصاویر اسب، کشتی و آتش استفاده می‌کند.

اینجا از زبان بسیار واضحی استفاده شده است. حال، آنچه او در مورد اسب می‌گوید، نکته اصلی را مشخص می‌کند. بنابراین، او در مورد اسب، آیه ۳، می‌گوید اگر لگام‌هایی را در دهان اسب‌ها بگذاریم تا از ما اطاعت کنند، تمام بدن آنها را هدایت می‌کنیم.

در اینجا، او نکته اصلی، نکته اساسی را مطرح می‌کند: کنترل زبان، کنترل کل بدن است. البته، این مربوط به تم عروسی است. حالا، وقتی او به کشتی می‌رود، آن نکته را گسترش می‌دهد.

بنابراین، ما در آیه ۴ درباره کشتی‌ها می‌خوانیم. به کشتی‌ها نیز نگاه کنید، اگرچه بسیار بزرگ هستند و توسط بادهای شدید رانده می‌شوند، اما توسط یک سکان بسیار کوچک به هر کجا که اراده ناخدا باشد هدایت می‌شوند. در اینجا، او بر کوچکی و بی‌اهمیتی ظاهری زبان تأکید می‌کند. اگر فقط به یک کشتی بزرگ نگاه کنید، واقعاً به نظر نمی‌رسد که سکان همان چیزی باشد که کشتی را هدایت می‌کند.

در واقع، شما حتی نمی‌توانید سکان یک کشتی را ببینید. سکان زیر سطح آب است. و این در مقایسه با عظمت کشتی، چیز بسیار کوچکی است.

بنابراین، زبان کوچک است و در مقایسه با کل زندگی بدنی فرد، ناچیز به نظر می‌رسد. در اینجا، تأکید بر تضاد بین ظاهر و واقعیت است. ممکن است چیزهای دیگری در رفتار تعیین‌کننده‌تر به نظر برسند، مانند کشتی‌های بزرگ که با بادهای شدید رانده می‌شوند.

ممکن است چیزهای دیگری در رفتار تعیین‌کننده‌تر به نظر برسند، اما در واقعیت، هیچ چیز اینطور نیست. فقط یک نکته فرعی در مورد پیشینه تاریخی، به خصوص در آن زمان، سکان کشتی‌ها به شکل زبانه بود. و بنابراین، در اینجا یک ارتباط طبیعی بین سکان و زبانه وجود دارد.

سپس، او به سراغ آتش می‌رود. او در اینجا بر قدرت یا اهمیت فریبنده و مخرب زبان، و همچنین تضاد بین کوچکی زبان و تأثیرات بزرگ آن تأکید می‌کند. حال، به یک معنا، آنچه در این مسیر در مورد آتش در آیه پنجم می‌گوید، این است که زبان عضوی کوچک است و به چیزهای بزرگ می‌بالد، اینکه چگونه یک جنگل بزرگ با آتشی کوچک شعله‌ور می‌شود.

حالا، من فکر می‌کنم به یک معنا، آنچه او در مورد آتش می‌گوید، زبان با آتش مقایسه می‌شود، در واقع آنچه را که او در مورد اهمیت زبان در هدایت کل زندگی اخلاقی فرد گفته است، اثبات می‌کند. آنچه او در اینجا واقعاً در آیه پنجم، مطرح می‌کند این است که دلیل، یا حداقل یک دلیل، اینکه زبان چیز کوچکی است و در عین حال تعیین‌کننده و قدرتمند در تأثیر خود بر کل زندگی اخلاقی فرد است، ظرفیت مخرب آن است. دقیقاً همین تخریب، ظرفیت بالقوه تخریب آن است که به آن قدرت تسلط بر کل زندگی اخلاقی فرد را می‌دهد.

بنابراین، او در آیه پنجم می‌گوید که زبان عضوی کوچک است اما به چیزهای بزرگ می‌بالد. در اینجا، نابودی بر اساس شخصیت خود شخص توصیف شده است. من این را به دلیل آیه ششم می‌گویم، زبان دنیایی ناصالح در میان اعضای ماست که تمام بدن را آلوده می‌کند، چرخه طبیعت را به آتش می‌کشد و جهنم آن را شعله‌ور می‌کند.

حال، توجه داریم که این گفته بلافاصله قبل از اولین اشاره به ویژگی مخرب زبان آمده است. بنابراین، آنچه در اینجا داریم خودمحموری، خودکفایی و لذت بردن از قدرت تخریب است. زبان به چیزهای بزرگ می‌بالد.

و آنچه واقعاً به آن می‌بالد، و این به مفهوم فخرفروشی نیز مرتبط است، اما اگر در آیه ۱۴ حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه‌ای در دل خود دارید، فخر نفروشید و به حقیقت دروغ نگویند. به طوری که این مفهوم فخرفروشی زبان نشان می‌دهد که قدرت زبان، قدرت مخرب زبان، از خودمحموری، خودکفایی و حتی لذت بردن از قدرت تخریب ناشی می‌شود. این منبع و ویژگی نهایی قدرت زبان است.

حالا، از نظر تحلیل ویژگی‌های زبان، که اینجا در سه داریم، و این، ضمناً، با سه، شش و بعد از آن ادامه می‌دهیم. بنابراین، شما اهمیت زیاد زبان را دارید، و این او را به بحث در مورد دشواری بزرگ در کنترل زبان در سه، شش و ۱۲ سوق می‌دهد. او در مورد اهمیت زیاد زبان صحبت می‌کرد، و اکنون در مورد دشواری بزرگ در کنترل زبان صحبت می‌کند.

اتفاقاً، فقط یک نکته در مورد بازگشت به چیزی که باید به آن اشاره می‌کردم. در آیه سوم، اگر لگام‌هایی را در دهان اسب‌ها قرار دهیم تا از ما اطاعت کنند، تمام بدن آنها را نیز هدایت می‌کنیم. این مفهوم شجاعت یا افسار زدن به اسب‌ها در واقع با زبان آیه ۱:۲۶ مرتبط است.

اگر کسی فکر می‌کند که مذهبی است و زبانش را مهار نمی‌کند، بلکه قلبش را به دست می‌گیرد، در اینجا یعقوب به صراحت نشان می‌دهد که او این عبارت بسیار کلی و کوتاه در مورد زبان در ۱:۶ را به تفصیل بیان می‌کند. بنابراین، دوباره، این مفهوم را تأیید می‌کند که آنچه در فصل‌های دوم تا پنجم داریم، شامل تفصیل این عبارات در فصل اول است. اما او با گفتن این جمله در آیه ششم شروع می‌کند که علاوه بر این، و این البته، شامل ویژگی‌های بیشتری نیز می‌شود، که زبان عضو ناصالح است، یک دنیای ناصالح، باید بگوییم، یک دنیای ناصالح در میان اعضای ما، یک دنیای ناصالح در میان اعضای ما که تمام بدن را لکه‌دار می‌کند، تمام بدن را لکه‌دار می‌کند. حال، این عبارت بسیار مهم است.

او از زبان به عنوان یک دنیای ناعادل صحبت می‌کند. حال، او در ۱:۲۷ از کلمه «دنیای ناعادل» استفاده کرده است. دینی که در برابر خدای پدر پاک و بی‌آلایش است، این است که یتیمان و بیوه‌زنان را در سختی‌هایشان ملاقات کنیم و خود را از دنیا دور نگه داریم.

و او دوباره در آیه ۴:۴ به دنیا اشاره خواهد کرد. آیا نمی‌دانید که دوستی با دنیا، دشمنی با خداست؟ بنابراین هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، خود را دشمن خدا می‌کند. زبان، دنیایی ناعادل در میان اعضای ماست. به عبارت دیگر، زبان، مجموع انگیزه‌های شیطانی ضد خدایی است که در بشر یافت می‌شود.

این معنای جهان است. انگیزه‌های شیطانی ضد خدایی که در بشر یافت می‌شود. جهان در کتاب یعقوب ساختاری از عصر حاضر است که عاری از کنترل الهی است و یافتن و قرار دادن امنیت در ساختارهای عصر حاضر است که عاری از کنترل الهی است.

یعقوب می‌گوید که زبان نمایانگر آن انگیزه شیطانی ضد خدایی در وجود ماست، نمایانگر دنیای نادرست در میان اعضای ماست. در تمام تجربیات شخصی ما، زبان تنها جایی است که آن قدرت شیطانی ضد خدایی به واضح‌ترین شکل ممکن بروز می‌کند. به همین دلیل، او می‌گوید، ضمناً، من فکر می‌کنم که این شامل علیت می‌شود. به همین دلیل، نتیجه این است که تمام بدن را آلوده می‌کند.

حال، او از بدن استفاده می‌کند، البته به معنای یهودی آن، نه صرفاً جسم و خون فیزیکی، بلکه کل وجود جسمانی آن شخص. زبان منجر به فساد اخلاقی فرد می‌شود. انواع انگیزه‌های شیطانی که درست پشت گفتار قرار دارند و در گفتار فرصت می‌یابند، به طوری که عمل گفتار به فرصتی برای این تأثیرات شوم در درون ما تبدیل می‌شود، مانند سرطان گسترش می‌یابد و کل فرد را نیز فرا می‌گیرد.

این دلالت بر این دارد که منجر به تخریب و فروپاشی شخصیت می‌شود. تمام شخصیت ما را از بین می‌برد، حالا، او جلوتر می‌رود و می‌گوید که بنابراین، همچنین، و این نیز البته شامل علیت، لکه‌دار کردن تمام بدن. آتش زدن چرخه طبیعت می‌شود.

این شامل علیت و تعمیم می‌شود. از آنجا که کل بدن را آلوده می‌کند، تأثیر مخرب فراتر از بدن نیز دارد و چرخه طبیعت را به آتش می‌کشد، چرخه طبیعت، تعمیم. حال، واضح است که آنچه او در اینجا در ذهن دارد، به ویژه بر اساس آنچه که قرار است بگوید، به ویژه در آیات ۹ تا ۱۲، و دوباره، وقتی که او در ابتدای فصل ۴، آیات ۱ و ۲، و در پایان فصل ۴ آیات ۱۱ تا ۱۲ به این موضوع می‌پردازد، وقتی که او در اینجا در مورد چرخه طبیعت صحبت می‌کند و چرخه طبیعت را به آتش می‌کشد، او می‌گوید که زبان نه تنها شخصیت خود ما، زندگی اخلاقی ما را نابود می‌کند و در واقع منجر به فروپاشی شخصیت خود ما می‌شود، بلکه افراد دیگر و کل جوامع، از جمله کل کلیساها و کل جامعه را نیز نابود می‌کند.

او، همانطور که یعقوب انجام می‌دهد، به تصویر آتش بازمی‌گردد و چرخه طبیعت را به آتش می‌کشد. او به تصویر آتش بازمی‌گردد تا بر نابودی و ویرانی مطلق تأکید کند. مصائب جهان تا حد زیادی در اینجا بر زبان جاری می‌شود.

حال، این دیدگاهی از زبان است که منحصرأ به یعقوب مربوط نمی‌شود. ما قبلاً اشاره کردیم، وقتی به پایان فصل ۱ نگاه کردیم، در مورد زبان آنجا صحبت کردیم، که خود عیسی در مورد اهمیت زبان و قدرت زبان و بنابراین، دقت در گفتار و گفتار زبان صحبت می‌کند. و از این قبیل چیزها، اما شما آن را نیز دارید، به عنوان مثال، در کتاب سیراخ نوشته عیسی، در کتاب اکلپسیستیک، جایی که می‌خوانیم، بسیاری به لبه شمشیر افتاده‌اند، اما نه آنقدر که به زبان افتاده باشند.

خب، آیا کسی که از آن در امان است و از زهر آن عبور نکرده و در بندهای آن اسیر نشده است؟ حال، او ادامه می‌دهد و می‌گوید که نه تنها زبان و جهان ناصالح در میان اعضای ما وجود دارد، بلکه زبان در واقع نوعی جهان کوچک از نظر انگیزه شر ضد خدا است، بلکه شیطانی نیز هست. در اینجا، او اشاره می‌کند که یک قدرت شیطانی متعالی در زبان در کار است که توسط جهنم، در واقع، به معنای واقعی کلمه، توسط جهنم، به آتش کشیده شده است، که البته شامل جهنم به عنوان مکانی برای عذاب است و در واقع به شیطانی مرتبط است.

جهنم برای شیطان و فرشتگانش آماده شده است. این روشی است که من در مورد ویژگی شیطانی آن صحبت می‌کنم. البته، یعقوب خیلی واضح صحبت می‌کند، از زبان خیلی واضحی اینجا استفاده می‌کند، و چیزی که واقعاً می‌گوید این است که جهنم توسط شعله‌ای از جهنم آتش گرفته است، توسط شعله‌ای از جهنم آتش گرفته است.

این به منبع آن اشاره دارد. منبع متعالی است، شیطانی است، و همچنین به پایان آن، جهنم، به عنوان مکانی برای عذاب، مکان حبس، اشاره دارد. تجربه کردن آن، تجربه کردن خود جهنم است.

سپس، در آیات ۷ تا ۸ الف، او اصرار دارد که زبان از نظر انسانی غیرقابل کنترل است، زیرا هر نوع حیوان و پرنده، خزنده و موجود دریایی را می‌توان رام کرد و توسط بشر رام شده است. اما در مقابل، هیچ انسانی نمی‌تواند زبان را رام کند، با توجه به دامنه انحصاری آن. هیچ انسانی نمی‌تواند زبان را رام کند، شری بی‌قرار و پر از زهر کشنده.

البته اینجا، شما تضاد بین زبان و حیوانات را دارید که نشان‌دهنده‌ی ویژگی غیرقابل کنترل زبان است. توجه کنید که او می‌گوید انواع حیوانات، از جمله حیوانات دیگر، در حال آموزش دیدن هستند و آموزش دیده‌اند. ضمناً، این می‌گوید که آنچه او می‌گوید می‌توان آموزش دید، از زمان حال استفاده می‌کند.

این فقط مربوط به قبل از سقوط نیست. آنها در حال آموزش دیدن هستند و آموزش دیده‌اند. و البته، در اینجا واقعاً مفهوم طنز را دارید.

موجودات بزرگ بیرون از وجودمان را می‌توانیم رام کنیم، اما یک عضو کوچک درون خودمان بسیار فراتر از دسترس ماست. موجودات بزرگ بیرون از وجودمان را می‌توانیم رام کنیم و رام می‌کنیم، اما یک عضو کوچک درون خودمان فراتر از دسترس رام شدن ماست. و این در مورد همه صادق است.

هیچ انسانی، به طور انحصاری، نمی‌تواند زبان را تصاحب کند. حال، وقتی او می‌گوید هیچ انسانی نمی‌تواند زبان را تصاحب کند، تلویحاً می‌گوید که فقط خدا می‌تواند این کار را انجام دهد. بنابراین در اینجا نیز ما یک

نصیحت ضمنی داریم، درخواستی از خدا با اذعان کامل به این که فقط او می‌تواند به نحوی به مهار این جانور گرسنه کمک کند.

اتفاقاً، اینجا یکی از قسمت‌های کتاب مقدس است که در آن آنچه ما در زندگی مدرن تجربه می‌کنیم، در واقع حقیقت آنچه نویسنده باستانی کتاب مقدس می‌گوید را تقویت و گسترش می‌دهد. زیرا نویسنده باستانی کتاب مقدس وقتی در مورد رام کردن قدرت انسان برای تحت کنترل درآوردن خلقت فکر می‌کرد، در واقع در مورد رام کردن حیوانات فکر می‌کرد. اما توجه داشته باشید که چگونه فناوری انسانی در عصر مدرن، در واقع نکته جیمز را برای او بیشتر آشکار می‌کند.

همانطور که گفتیم، ما واقعاً قادر به شکافتن اتم هستیم. ما انواع جنبه‌های خلقت را تحت کنترل خود درآورده‌ایم، به روش‌هایی که جیمز حتی نمی‌توانست تصورش را بکند. پس چقدر طعنه‌آمیز است که ما چنین کنترلی بر رام کردن و بر فرآیندهای طبیعت داریم، اما قادر به کنترل یک پد دو اینچی در دهان خود نیستیم.

این واقعاً به حماقت لیبرالیسم و مدرنیته اشاره دارد. کنترل انسان بر نیروهای خارجی، متفکران لیبرال در غرب را به این فکر سوق داده است که انسان‌ها می‌توانند خود را کنترل کنند. از آنجا که می‌توانیم جهان را کنترل کنیم، می‌توانیم خودمان را نیز کنترل کنیم.

اما یعقوب می‌گوید که اینطور نیست. او می‌گوید که این یک شر بی‌قرار است. یک شر بی‌قرار

است. این کلمه مورد علاقه‌ی جیمز است. کلمه‌ای است که akatasxeton کلمه‌ای که اینجا استفاده شده به کار می‌برد perfect و در مقابل one او در مقابل

این نقطه مقابل وحدت، انسجام و تمامیت است. در واقع هرج و مرج است. یک شر آشفته

یک شر بی‌قرار. او در آیه ۱۶:۳ از یک اسم استفاده خواهد کرد. زیرا هر جا که حسادت و جاه‌طلبی وجود داشته باشد، بی‌نظمی و هر عمل زشتی وجود خواهد داشت.

در نهایت، ویژگی شیطانی زبان این نیست که هرگز خوب صحبت نمی‌کند، بلکه این است که همزمان هم خوب و هم بد صحبت می‌کند. این زبان نمایانگر بی‌نظمی و هرج و مرج است، نقطه مقابل خدا که کامل، پایدار و ثابت است.

از نظر یعقوب، ویژگی اصلی شر، بی‌ثباتی و ناهماهنگی است. این امر منجر به سلطنت بی‌نظمی می‌شود، که در تضاد با خدا و پادشاهی خداست. اکنون، او همچنین می‌گوید که زبان سمی است

راهی برای گفتن اینکه کشنده است. در آیه ۸، پ، پر از سم کشنده است. بسیار سمی

باز هم، یعقوب مقوله الهیاتی مرگ و تمام غنایی که در آن نهفته است را مطرح می‌کند. به اهمیت جایگاه آن در اینجا توجه کنید. قدرت مرگبار آن با بی‌ثباتی و بی‌قراری‌اش مرتبط است.

و سپس، اینکه این متناقض و متضاد است. در اینجا، او به این مفهوم بی‌قراری می‌پردازد و آن را در آیات ۹ تا بسط می‌دهد. با آن، ما خداوند و پدر را ستایش می‌کنیم، و با آن، انسان‌هایی را که به تصویر خدا آفریده ۱۲ شده‌اند، نفرین می‌کنیم.

از یک دهان، هم ستایش و هم نفرین بیرون می‌آید. برادران من، این نباید چنین باشد. و سپس، او با توسل به وحی خدا در طبیعت، عدم این امر را اثبات می‌کند.

آیا چشمه از یک دهانه، آب شیرین و آب شور جاری می‌شود؟ برادران من، آیا یک درخت انجیر می‌تواند زیتون یا انجیر انگور بدهد؟ آب شور هم نمی‌تواند آب شیرین بدهد. حال، به گزینش‌پذیری کمی در این توصیف توجه کنید. به عبارت دیگر، میزان نسبی فضای نسبی که نویسنده به این ویژگی‌های مختلف زبان می‌دهد.

او اینجا توضیح می‌دهد؛ او چهار آیه برای صحبت در مورد این ناهماهنگی و تناقض زبان ارائه می‌دهد. حال، وقتی می‌گوید با آن، خداوند و پدر را ستایش می‌کنیم و با آن، انسان‌هایی را که به تصویر خدا آفریده شده‌اند، نفرین می‌کنیم، تقریباً مطمئناً، وقتی اینجا در مورد برکت صحبت می‌کند، در مورد برکت آیینی صحبت می‌کند و وقتی در مورد نفرین صحبت می‌کند، احتمالاً در مورد نفرینی صحبت می‌کند که مربوط به خشم، گفتار خشمگین و مخرب است.

دو مورد دیگر، ۱۹:۱ تا ۲۰، هر کس باید در شنیدن تند، در گفتن آهسته و در خشم آهسته باشد، زیرا خشم انسان پارسایی خدا را به عمل نمی‌آورد. سخنان خشمگین و مخرب با دیگران، سخنان خشمگین و مخرب درباره دیگران، ۱۱:۴ تا ۱۰ تا ۱۲. ای برادران، علیه یکدیگر بدگویی نکنید.

کسی که علیه برادر خود بدگویی می‌کند یا برادرش را قضاوت می‌کند، علیه قانون بدگویی کرده و قانون را قضاوت می‌کند. به نظر من، این در واقع استدلالی علیه هرگونه نفرین است، اما احتمالاً به معنای بدگویی یا هرگونه گفتار مخرب نیز هست، به خصوص بر اساس فصل ۴، آیات ۱۱ و ۱۲. این واقعاً به موضوع گفتار مربوط می‌شود.

در یک محیط عبادت، دعای خیر مذهبی. او دوباره به این مفهوم از محیط عبادت برمی‌گردد تا به یک مشکل واقعی ناهماهنگی بین آنچه در عبادت می‌گوییم یا انجام می‌دهیم و نحوه رفتارمان با دیگران اشاره کند همانطور که در این سناریو در فصل ۲، آیات ۲ تا ۴ انجام داده است. نمی‌توان وانمود کرد که شخص، یعنی خدا، را برکت می‌دهد و نماینده، یعنی نماینده آن شخص، یعنی یک انسان را نفرین می‌کند. در اینجا، البته، او به روایت پیدایش و مفهوم خلقت انسان به شباهت خدا برمی‌گردد.

به این معنا، سایر انسان‌ها برای ما خدا هستند، همانطور که طبق متی ۲۵، گوسفندان و بزها، سایر انسان‌ها برای ما مسیح هستند. برادران و خواهران من، تا جایی که شما این کار را با یکی از این‌ها انجام داده‌اید یا نداده‌اید، با من انجام داده‌اید یا نداده‌اید. ما در روابط خود با دیگران، به ویژه با فقرايمان، با مسیح روبرو می‌شویم.

ما در وجود دیگران با خدا روبرو می‌شویم. وقتی انسان‌های دیگر را نفرین می‌کنیم، در واقع خدا را نفرین کرده‌ایم. کاری که با دیگر انسان‌ها می‌کنیم، با خدا می‌کنیم زیرا آنها شبیه خدا هستند.

صحبت‌هایی در مورد ارائه این موضوع در اینجا در چارچوب دعای عبادی، در واقع در محیط عبادت، وجود دارد. او یکی از واعظان بزرگ تفسیری است و اگر بتوانید هر یک از کتاب‌های او را تهیه کنید یا به هر یک از بود REES، نوارهای او گوش دهید، ارزشش را دارد. یکی از واعظان بزرگ تفسیری نسل پیش، پاول ریس.

او سال‌های زیادی معاون رئیس کل سازمان «ورلد ویژن اینترنشنال» بود. او از نزدیک با بیلی گراهام و همچنین چارلز کولسون، به ویژه در سال‌های آخر خدمت کولسون در زندان، همکاری داشت. او سال‌ها کشیش بزرگترین کلیسای مینیاپولیس و واعظ تفسیری خوبی بود.

اما او به خطبه‌ای از واعظ دیگری با عنوان «ده دقیقه اول پس از دعای خیر» اشاره کرد که مربوط به نحوه صحبت مردم بلافاصله پس از برکت پرستش خدا در خدمت مقدس بود. نوع غیبت، نوع تحقیر دیگران در مکالمه‌ای که ده دقیقه پس از دعای خیر بین عبادت‌کنندگان رخ می‌دهد. حال، او به اینجا می‌رسد و در مورد تناقض بین مفعول کلام در آیه نهم و منبع کلام صحبت می‌کند، تناقضی از نظر منبع کلام در آیات دهم تا دوازدهم.

از یک دهان، هم برکت می‌آید و هم لعنت. برادران من، نباید اینطور باشد و غیره. حال، نکته اینجاست که هم برکت و هم لعنت از یک منبع می‌آیند.

و نکته این است که این خلاف طبیعت است. او می‌گوید این در تضاد با چیزی است که ما در طبیعت می‌یابیم. آیا چشمه از یک دهانه، آب شیرین و آب شور جاری می‌شود؟ آیا درخت انجیر، برادران من، می‌تواند زیتون یا انجیر انگور بدهد؟ آب شور هم نمی‌تواند آب شیرین بدهد.

این برخلاف طبیعت است و بنابراین، منحرف و عجیب و غریب است. ضمناً به عجیب و غریب بودن این تصاویر توجه کنید. ثبات در تار و پود جهان هستی تنیده شده است، حداقل همانطور که ما طبیعت را در پرتو وحی ویژه خداوند در کتاب مقدس می‌خوانیم.

و ضمناً، این در واقع دلالت بر این دارد که اراده خدا، شخصیت خدا در طبیعت و به ویژه در ثبات طبیعت بیان می‌شود. به طوری که بین وحی خدا در کتاب مقدس که در عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد و وحی خدا، در طبیعت، یک ثبات وجود دارد، و البته این دقیقاً همان چیزی است که شما انتظار دارید. بین وحی خاص از مقولات الهیاتی بین وحی خاص و وحی طبیعی استفاده کنید.

با این حال، باید در اینجا مکث کنم و بگویم که با توجه به این توسل ضمنی به وحی طبیعی در اینجا، به نظر من، طبق کتاب مقدس، ما وحی خدا را در طبیعت تنها در صورتی به درستی تفسیر می‌کنیم که طبیعت را در پرتو کلام خدا تفسیر کنیم. و البته، این همان کاری است که یعقوب در اینجا انجام می‌دهد. حال، وقتی او در اینجا در مورد ۳:۱۲ صحبت می‌کند، در واقع به ۳:۱۳ منتقل می‌شود.

او می‌گوید یک گفتار، شخصیت اساسی فرد را آشکار می‌کند. یک گفتار، شخصیت اساسی فرد را آشکار می‌کند. وقتی او می‌گوید، دیگر آب شور نمی‌تواند آب شیرین بدهد، آنچه در طبیعت حاصل می‌شود. شخصیت آن چیزی را که آن را به بار می‌آورد، آشکار می‌کند.

و همانطور که گفتم، این به آیه ۱۳ منتقل می‌شود، جایی که او اکنون از زبان به شخصیت اساسی شخص که در پشت زبان قرار دارد، می‌پردازد. و فکر می‌کنم اینجا جای مناسبی برای مکث است تا وقتی برگردیم، بتوانیم به آیات ۳:۱۳ تا ۳:۱۸ پردازیم.

این دکتر دیوید باور در تدریس خود در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه ۲۴، یعقوب است ۳:۱۲-۱۱.